

پیشرفت تکنولوژی و حاکمیت دولتها

منبع: نشریه Foreign Affairs

مترجم: علیرضا طیب

مراتب با اهمیت تر و بزرگتر از پرل هاربر شکست خورده است» اما ایزنهاور رئیس جمهور وقت این کشور تلقی امیدوارانه تری داشت: «تا آنجا که خود ماهواره مورد نظر است این اقدام حتی ذره ای تحسین مرا بی نمی انگیزد. در حال حاضر، تاجانی که به اسبب کشور مربوط می شود نکته ارزشمندی در این تحول مشاهده نمی کنم جز اینکه... قطعاً ثابت می کند که دانشمندان روسی اهرم قدرتمندی در عرصه تکنولوژی، موشکی در اختیار دارند». کنراد آدنایر، صدراعظم وقت آلمان غربی این واقعه را به جغرافیای اروپا ربط می داد: «تنها مسافت بین تاوین برابر با ۵۶۰ مایل است. پرتاب اسپوتنیک ثابت نمی کند که روسها قادرند چیزی را به موازات زمین در طول مسافتی چند هزار مایلی پرتاب کنند».

محتماً دکتر ترلر از پاره ای جهات موضوع را بهتر از سیاستمداران درک نموده بود. صرف نظر از واکنش های اولیه در قبال پرتاب اسپوتنیک آنچه دیگر جای بحثی ندارد این واقعیت است که تکنولوژی ماهواره ها جهان را برای همیشه متحول ساخته است. حتی امروزه نیز تمامی پیامدهای این رخداد شناخته نشده است. از سوی دیگر، اثرات این واقعه آمریکا را برانگیخت تا دست اندرکار برنامه ای جهت فرود آوردن انسان در کره ماه گردد. نزدیکی تکنولوژی کامپیوتری با ارتباطات راه دور نیز یک انقلاب اطلاعاتی به بار آورده است. مایک اونیل Mike O'neil چنین اظهار نظر کرده است که این انقلاب «فروپاشی نظم های کهن را تسریع نموده، سرعت دگرگونی اجتماعی و سیاسی را شتاب بخشیده، توده هایی آگاه و از لحاظ سیاسی فعال آفریده، و به واسطه آشکار ساختن اختلافات موجود میان مردم و ملتها محرک برخورد و ستیز گردیده است». به علاوه، تکنولوژی اطلاعاتی بر آهنگ رشد علم نیز تأثیر عمیقی داشته است زیرا انجام محاسباتی که پیش از این بطور معمول یک سال وقت می گرفت، اکنون در عرض یک دقیقه امکان پذیر است. حجم دانش علمی در حال حاضر تقریباً هر ۱۳ تا ۱۵ سال دو برابر می شود. عصر صنعتی کهن به آرامی جای خود را به دوره جدید جوامع مبتنی بر اطلاعات می دهد. البته همانطور که ظهور عصر صنعتی به معنی از میان رفتن کشاورزی نبود این انتقال نیز بدان معنی نیست که تولید صنعتی فاقد اهمیت بوده یا در آینده از میان خواهد رفت. انتقال مورد بحث این مفهوم را القا می کند که همانند وضعیت کشاورزی در عصر حاضر، تولید صنعتی نیز در آینده با صرف حجم کمتری از کار میزان بیشتری از کالا را برای شمار زیادتری از مردم فراهم خواهد آورد. همچنین متضمن این معناست که اهمیت نسبی سرمایه فکری، نهاده شده در عرصه نرم افزار و سیستم ها در مقایسه با سرمایه نهاده شده در پروژه ها و تجهیزات فیزیکی افزایش خواهد یافت.

سیستم های محاسباتی سنتی که مطابق مقتضیات دوره های پیشین طراحی شده است چه در عرصه تجارت و چه در حوزه اقتصاد ملی دیگر منعکس کننده واقعیت امور نیست.

انقلاب اطلاعاتی اقتصاد جهانی ما را دگرگون نموده، مؤسسات سیاسی و تجاری ملی را متحول ساخته، و اهداف ملی در زمینه سیاست خارجی و شیوه های دستیابی به آن را تغییر داده است.

تحولاتی با این عظمت، ساختار قدرت را دچار اختلال می سازد و دلیل آن نیز معلوم است. عدم تطبیق ثمرات تکنولوژی جدید و عملکرد فراگرد سیاسی، خواه در دولت، تجارت، یا خانواده، غالباً موجب ناآرامی، تحول نظام های ارزشی و گاه بروز انقلاب شده است. دقیقاً به همان سان که دانش اولیه پزشکی قدرت را از دست جادوگر قبیله به درآورد، گسترش اطلاعات در مورد شیوه های گوناگون زندگی در سایر کشورها نیز اعتبار برخی از آیین های رسمی و در نتیجه اعتبار برخی از مبانی قدرت دولت ها را مورد تهدید قرار داده است.

نویسنده: Walter B. Wriston

مشاور وزیر امور خارجه آمریکا

از جمله مضامین مکرر تاریخ، عدم توانایی بشر در قبول اطلاعاتی است که با پیشداوریهای وی معارض است. مصادیق این ناتوانی فراوان است. «باربارا تاچمن» Barbara Tuchman تاریخ شناس آمریکائی در کتاب خود تحت عنوان «تمرین تاریخ» حمله ژاپن به پایگاه هوایی پرل هاربر را یکی از تجلیات این عدم توانایی می داند. علیرغم این واقعیت که ژاپن جنگ سال ۱۹۰۴ با روسیه را با حمله ی غافلگیرانه علیه ناوگان این کشور آغاز کرده بود با این حال مقامات آمریکائی امکان یک مانور مشابه را در سال ۱۹۴۱ مردود می شمردند: «ما رمز مخابرات ژاپنی ها را کشف کرده بودیم، رادارها به ما اخطار داده بودند، جریان مستمری از اطلاعات دقیق به سوی ما جاری بود... همه شواهد و قرائن موجود بود لکن از تفسیر درست آن امتناع می ورزیدیم، دقیقاً به همان ترتیب که آلمان ها در سال ۱۹۴۴ نمی خواستند پیاده شدن نیروهای متفقین در نورماندی را باور کنند». تاچمن نتیجه می گیرد که: انسان آنچه را که با طرح هایش جور در نمی آید یا برای ترتیبی که از پیش داده است مناسب نیست باور نخواهد کرد». متأسفانه این پدیده محدود و منحصر به موارد مشخص نیست. هنگامی که امواج بزرگ تغییر و تحول جهان را در هم می نوردد، ساختارهای قدرت تقریباً قاطعانه این اندیشه و تصور را که جهان حقیقتاً در حال دگرگونی است رو می کنند و همچنان به باورهای دیرین خود پایبند می مانند.

در گذشته دگرگونی ها به آهستگی رخ می داد و زمان لازم برای انطباق با واقعیت های جدید در اختیار ما بود اما در سالهای پایانی قرن حاضر سرعت تغییر در جهان چنان بالا گرفته است که بی اغراق هیچ سابقه و زمینه ای که راهنمای ما باشد در دسترس نیست. سیاست سازان در حال درک این واقعیت اند که بسیاری از وقایع تغییر دهنده جهان در پاسخ به اقدامات آنان بروز نکرده بلکه ناشی از تکنولوژی هایی بوده است که احتمالاً درک روشن و درستی از آن نداشته اند.

نزدیک به ۸۵٪ همه دانشمندانی که از بدو تاریخ تاکنون با به عرصه وجود گذاشته اند در زمان ما زندگی می کنند. با توجه به ابزارهای پیشرفته و فرصتهای سازنده بیشتری که در اختیار آنهاست جای شگفتی نیست که آهنگ تغییر در زمان حاضر، در مقایسه با هر دوره دیگری از تاریخ بشر تندتر باشد. دکتر «کارور مید» Carver Mead از موسسه تکنولوژی کالیفرنیا می گوید: «انقلاب صنعتی در کل، قدرت بهره وری را با ضریبی در حدود ۱۰۰ برابر بالا برد، اما انقلاب میکروالکترونیک تاکنون قدرت بهره وری را در تکنولوژی مبتنی بر اطلاعات بیش از یک میلیون برابر افزایش داده است و هنوز هم پایانی برای آن مشهود نیست». اما سیاست سازان هیچگاه پیامدهای عظیم این انقلاب تکنولوژیک را درک نکرده اند. سیاستمداران و دیپلمات ها بیشتر مجذوب آن دسته از نگارندگان تاریخ سیاسی هستند که به ثبت ظهور و سقوط دولتهای ملی می پردازند و غالباً علاقه اندکی به تاریخ علم از خود نشان می دهند. این بی علاقی، دشواری درک رخدادها را دوچندان می کند. در واقع بسیاری از کتب تاریخی مشهور ندرتاً ذکری از تأثیر علم بر روند وقایع سیاسی به بیان می آورند. حتی در یونان باستان نیز همانگونه که افلاطون بازگو نموده است مهندسیین از ارج و احترام چندانی برخوردار نبوده اند. وی می نویسد: «تو، او فن او را حقیر می شماری و از روی استهزاء وی را موتورساز می خوانی و به دختر خویش اجازه ازدواج با پسرش یا به پسر خود اجازه ازدواج با دخترش را نخواهی داد». هر چند دستاوردهای علمی شکل رخدادهای ملی و بین المللی را به نحوی اساسی دگرگون ساخته است ولی طرز تلقی مزبور تغییر چندانی نیافته است. یک نمونه خوب، پرتاب ماهواره «اسپوتنیک» از سوی شوروی در تاریخ ۴ اکتبر ۱۹۵۷ است. در آن زمان واکنش دنیا یکدست نبود. دکتر «ادوارد تلر» Edward Teller چنین اظهار نظر کرد که: ایالات متحده در نبردی به

ناکام ساختن اهداف حکومت آمریکا در آسیای جنوب شرقی داشته است نادیده بگیرد. اذعان عموم نسبت به این امر که جنگ منجر به مرگ خشونت بار می شود یک چیز است و به چشم دیدن سیلاب خون ناشی از یک نبرد یا اجساد قربانیان جنگ از تلویزیون که در حال تخلیه در پایگاه هوایی Dover می باشد، چیزی دیگر. بهر حال بر سر این موضوع که آیا آمریکا ویتنام را در صحنه نبرد از دست داد یا در جبهه ای که در درون خانه ها گشوده شده بود، می توان سالها بحث کرد ولی اغلب ناظران برای تأثیر تلویزیون بر شهروندان آمریکائی دست کم میزانی از اهمیت قائلند.

انگلیسی ها به هنگام درگیری در جنگ جزایر فالکلند پوشش مطبوعاتی و تلویزیونی در مورد این درگیری ها را شدیداً محدود ساختند. این مطلب که آیا عملیات نظامی مزبور می توانست تحت پوشش کامل تلویزیونی بطور موفقیت آمیز اداره شود یا نه مسئله ای است که جای بحث دارد. در هر حال، قوانین مطبوعاتی انگلستان متفاوت از قوانین آمریکاست. در ایالات متحده مردم شاهد انتشار نام عوامل [جاسوسی] آمریکا در سرزمینهای ماوراءبهار بوده اند و هنگام بروز یک وضعیت اضطرار ملی گزارشهایی در مورد جزئیات تحرکات نیروی دریایی و سربازان آمریکا در روزنامه های کشور خوانده اند. این قبیل جریانها، هم ناظران داخلی و هم ناظران خارجی را سردرگم می سازد. «الکساندر سولزنیستین» در نطق سال ۱۹۷۸ خود در دانشگاه هاروارد مطلب را چنین بیان میکند: «می بینیم که از تروریست ها قهرمان می سازند، یا مسائل سری مربوط به دفاع ملی یک کشور علناً افشاء می شود، یا شاهد مداخله و قیحانه در زندگی خصوصی افراد شناخته شده هستیم».

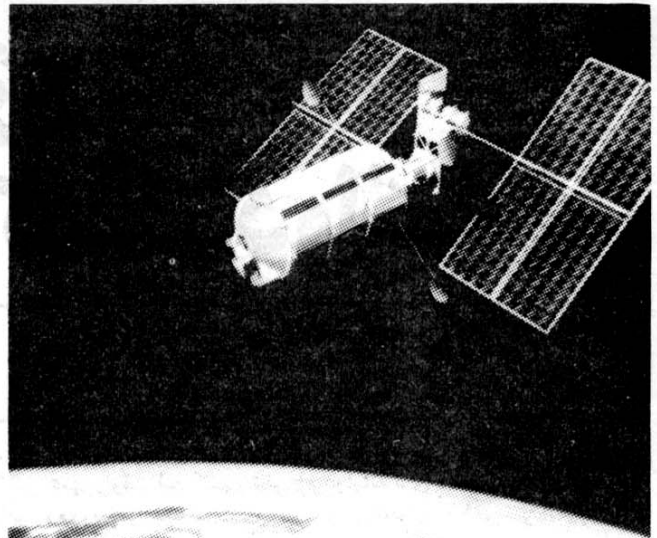
این روند دارای انعکاساتی بر میزان نفوذ رهبری است. همه با این ضرب المثل قدیمی اشنانیم که هیچکس نزد خدمتگزار خود قهرمان نیست [زیرا خدمتگزار از اسرار زندگی وی آگاهست] و می توان چنین استدلال کرد که تلویزیون به خدمتگزار رهبران جهان امروز تبدیل شده است.

در شرایط فقدان تهدیدی جدی برای تمامیت مرزهای یک کشور یا استقلال یک ملت حداقل می توان پرسید که آیا یک حکومت دمکراتیک در زیر نگاه خیره دوربین های تلویزیون می تواند یک رشته عملیات نظامی را که متضمن ضایعات سنگینی است ادامه دهد؟ اگر پاسخ منفی است، پس یکی از جنبه های پراهمیت حاکمیت ملی از اساس دگرگون شده است.

در حوزه سیاست های ملی داخلی نیز شاهد پدیده مشابهی هستیم. کیفیت، سرعت و سرشت اطلاعاتی که به وسیله رسانه های جمعی انتشار می یابد باعث دگرگون شدن رابطه میان مردم و حکومت شده است. در آمریکا حکومت مبتنی بر نمایندگی در حال دگرگونی و تغییر است. تکنولوژی اطلاعاتی این امر را برای سیاستمداران هم ممکن و هم از لحاظ سیاسی سودبخش ساخته است که برای پیش بردن یک مسئله خاص با دور زدن و نادیده گرفتن ساختارهای سیاسی سنتی که پشتیبان روند معمول حکومت هستند، متوجه دوربین های تلویزیونی شوند. در همان حال که تعداد بیشتری از رهبران به این شیوه متوسل می شوند. ساروج سنتی انضباط حزبی و حکومت مبتنی بر اجماع استحکام خویش را از دست می دهد. رویارویی های رقابت آمیز در برابر دوربین ها، ماجراهای تلویزیونی جالبی است ولی غالباً به سیاست گذاری های ناخوشایندی منجر می شود.

دستورکار حکومتها را در سطح ملی و بین المللی به میزان فزاینده ای رسانه ها تعیین می کنند، بدین معنی که سیاست سازان ناگزیرند بخش عمده ای از وقت و انرژی خویش را صرف مقابله با بحرانهای واقعی یا کاذبی نمایند که هر لحظه توسط رسانه ها مطرح می شود. مسائل واقعی، تفکر سنجیده و طرح های استراتژیک بلندمدت غالباً قربانی اقدامات آنی برای کنترل خسارات می گردد. در این اوضاع و احوال، اتفاق نظر دیرینه دو حزب اصلی ایالات متحده در باب مسائل سیاست خارجی دستخوش پراکندگی جدیدی شده است. رسوایی های مستند تلویزیونی که تا حدی واقعی و تا اندازه ای افسانه پردازی است حتی به تخریب و دگرگون سازی سابقه حوادث گذشته گرایش دارد. ادغام و ترکیب رسانه و پیام وضعیتی آفریده است که در آن طبق نظر «دانیل بورستین» Daniel Boorstin «بخش هر چه بزرگتری از تجربیات، خواننده ها، دیده ها و شنیده های ما را وقایع دروغین تشکیل می دهد».

این نوع اطلاعات غالباً بنیان سستی برای قضاوت درست در مورد سیاست هاست اما بهر حال ویژگی دورانی که در آن زندگی می کنیم همین است. دنیایی که در آن بسر می بریم دنیایی است که یک قاتل حتی آن هنگام که در حال فرار از جنگ عدالت است در شبکه تلویزیونی آمریکا ظاهر می شود. دنیای امروز با دنیای «ادموند گنت» Edmond Genet شهروند آمریکایی، فرق بسیار دارد. اکنون به جای آنکه از وی بخواهند تا مملکت راترک گوید او می تواند در برنامه تلویزیونی ظاهر شود و سیاست های افراط آمیز جورج



دانش همواره قدرت را به کسانی منتقل ساخته است که صاحب معرفت بوده اند و نحوه کاربرد آن را می دانسته اند، و گسترش و انتشار اطلاعات در میان بخش عظیمی از مردم می تواند منادی تغییر در ساختار قدرت باشد و این امر امروزه بیش از هر زمان دیگر صادق است. اما نتایج انقلاب اطلاعاتی حتی عمیق تر از این هاست: این بار ماهیت واقعی و تعریف حاکمیت ملی در حال استحاله است.

اصول حاکمیت ملی که امروز مورد پذیرش است مانند غالب مفاهیم مصنوع بشر یکباره بطور تمام و کمال بوجود نیامده بلکه در طول زمان تحول ورشد یافته است. آنان که منافع مشخصی در یکی از تعاریف موجود حاکمیت دارند خواهان حفظ قدرت خویشند و طبیعتاً در مقابل هر گونه تغییری که اقتدارشان را متزلزل سازد مقاومت میکنند.

محتماً یکی از نخستین مظاهر سازمان یافته مفهوم حاکمیت را «ژان بودن» Jean Bodin محقق فرانسوی در اواخر قرن شانزدهم میلادی عرضه نمود. او به نفع قدرت نامحدود و خودسالار دولت که بوسیله قانون محدود نمی گردد استدلال می کرد. این اندیشه را سلاطین با آغوش باز پذیرا شدند ولی سایرین، از جمله «یوهان آلتوسیوس» Johannes Althusius با آن به چالش پرداختند. وی معتقد بود که قدرت دولت به واسطه قوانین الهی و قوانین طبیعت و قرارداد اجتماعی منعقد میان دولت و حکومت شوندگان محدود می شود.

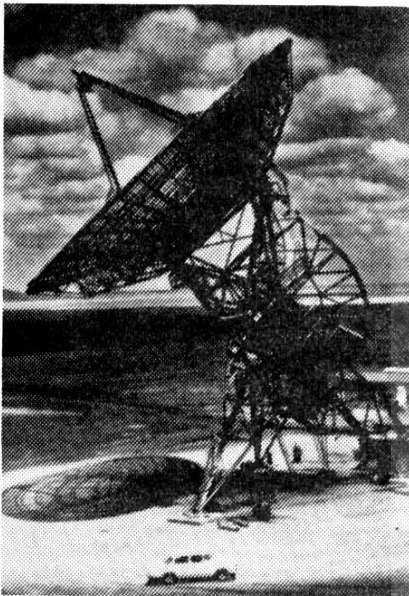
تعریفی از حاکمیت که تا به امروز کمابیش دست نخورده باقی مانده از آن حقوقدان بزرگ هلندی «هگو گروسیوس» Hugo Grotius است. گروسیوس حاکمیت را در مفهومی کلی به عنوان «قدرتی که اعمالش تابع کنترل قدرتی دیگر نیست تا به وسیله اراده سایر انسانها باطل گردد» تعریف می کند. این تعریف آشکارا بسیاری از ابعاد و جنبه های اعمال قدرت را زیر پوشش می گیرد.

از جمله امتیازات بنیادینی که جمیع دولت های مستقل دارند، حق تعقیب منافع ملی از طریق مبادرت به جنگ می باشد. این امر از عهد باستان صادق بوده است ولی امروزه جنبه ای از حاکمیت به شمار می رود که شدیداً در محاصره پیامدهای انقلاب اطلاعاتی قرار گرفته است. هر کس که در دوره جنگ ویتنام زندگی کرده باشد نمی تواند اثر عظیمی را که تلویزیون در زمینه

واشنگتن را به باد انتقاد بگیرد.

بدون آنکه قضایای ارزشی بنمایم واقعیت آن است که حکومت مبتنی بر نمایندگی دیگر به گونه‌ای که مورد نظر بنیان‌گذاران ایالات متحده بوده عمل نمی‌کند. شاید ضروری باشد که در مورد روابط کهن از نوبه اندیشه برداریم، ولی در حال حاضر استفاده از تکنولوژی اطلاعاتی بسیار از فراگرد سیاسی پیش افتاده است. این مسئله تنها به حکومت‌های غربی محدود نمی‌گردد. اگر جوامع دمکراتیک با مشکل سازگاری با تعریف کاملاً جدیدی از حاکمیت روبرو هستند جوامع بسته‌ای نظیر اتحاد شوروی دشواری بسیار بیشتری خواهند داشت. مشکل آنها دوچندان است: نخست، دوام رژیم‌های کمونیستی تا حدودی به قدرت کنترل دیده‌ها و شنیده‌های شهروندان بستگی دارد. این کنترل اکنون در حال فروپاشی است و از دیدگاه ناظران بدتر از این هم خواهد شد. علاوه بر نفوذ پذیرتر شدن روزافزون مرزها در برابر برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، بررسی‌های مرکز پژوهش‌های سیاست اطلاعاتی وابسته به دانشگاه هاروارد آشکار ساخته است که شهروندان کشورهای بلوک شرق از جهت دست یافتن به نوارهای ویدئویی دشواری زیادی ندارند. شمار دستگاه‌های ویدئویی در مسکو هر روز در حال افزایش است. نگرانی سازمان

بزرگی میان منافع صاحبکاران اقتصادی و اقتدار حکومت‌های ملی ایجاد می‌کند و این شکاف با ادامه پیشرفت تکنولوژی عمیق‌تر خواهد شد. ناتوانی فزاینده دولتهای صاحب حاکمیت در زمینه تنظیم امور خویش در عصر اطلاعات، نتایج عمیقی در عرصه سیاست خارجی به بار خواهد آورد. همین اخیراً یک شرکت خصوصی، ابرقدرتی را مجبور کرد تا سیاست خویش را تغییر دهد. این واقعه هنگامی رخ داد که انحصار دولتی در زمینه عکسبرداری از فضا به واسطه پرتاب ماهواره فرانسوی SPOT در فوریه ۱۹۸۶ که تحت مالکیت خصوصی است شکسته شد. وقتی تصاویر فاجعه هسته‌ای «چرنوبیل» که بوسیله SPOT برداشته شده بود در صفحات اول روزنامه‌های جهان ظاهر شد، اتحاد شوروی ناچار گردید داستان خویش را تغییر دهد و تصدیق نماید که این حادثه در ابعاد بسیار گسترده‌تر از آنچه در ابتدا ادعا می‌کرده داشته است. در این مثال، تکنولوژی مربوطه جدید نبود ولی قدرت استفاده از اطلاعات از دست حکومت به بخش خصوصی انتقال یافته بود. با این حال واقعه مزبور معمای دنباله‌دار را مطرح می‌سازد: SPOT می‌تواند مثل قضیه چرنوبیل، اطلاعات مربوط به پایگاه‌های نظامی آمریکا را نیز افشاء نماید. ایالات متحده بر تصاویر عکسبرداری شده توسط SPOT چنان کنترلی



■ انقلاب اطلاعاتی فروپاشی نظم‌های کهن را تسریع نموده، شتاب دگرگونی اجتماعی و سیاسی را افزایش داده، توده‌هایی آگاه و از لحاظ سیاسی فعال آفریده و نیز از راه اشکار ساختن اختلاف‌های موجود میان ملت‌ها و دولت‌ها، محرك برخورد و ستیز گردیده است.

■ دانش همواره قدرت را به آندسته از صاحبان دانش منتقل ساخته است که نحوه کاربرد آن را می‌دانسته‌اند. گسترش و انتشار اطلاعات میان بخش عظیمی از مردم می‌تواند منادی تغییر در ساختار قدرت باشد و این امر امروزه بیش از هر زمان دیگر صادق است.

■ انقلاب صنعتی در مجموع، قدرت بهره‌وری را با ضریبی حدود ۱۰۰ برابر افزایش داد، اما انقلاب میکروالکترونیک تاکنون توان بهره‌وری در تکنولوژی مبتنی بر اطلاعات را بیش از یک میلیون برابر بالا برده و هنوز هم پایانی بر آن متصور نیست.

که قابل مقایسه با حق سانسور دوفاکتوی این دولت بر عکس‌های گرفته شده توسط ماهواره Landsat باشد ندارد. گرچه دایره دید تصاویر برداشته شده توسط SPOT تنها برابر ۱۰ متر است ولی بی‌تردید توانایی آن بهبود خواهد یافت. به هیچوجه غیرممکن نیست که تحول منطقی بعدی در جهت ایجاد یک آژانس خبری بین‌المللی باشد که ماهواره‌هایی با میدان دید زیاد را برای خود خریداری نماید. از لحاظ مقایسه هزینه‌ها، خرید ماهواره‌ای از سوی یک شبکه تلویزیونی بسیار ارزان‌تر از پوشش خبری مسابقات المپیک تمام خواهد شد. معنایی که در زمینه سیاست گذاری بوسیله ماهواره SPOT پیش آمد، در اثر پیشنهاد اتحاد شوروی مبنی بر فروش ماهواره‌های عکسبرداری کننده با کیفیت بالا و میدان دیدی برابر با ۵ متر به هر خریداری در فراسوی مرزهای شوروی که قدرت پرداخت بهای آنرا داشته باشد حتی وخیم‌تر شده است. مقررات ملی ایالات متحده، از جمله قوانین وزارت دفاع و دستورالعمل سری کارتر در سال ۱۹۷۸ که قدرت ماهواره‌های غیرنظامی را محدود می‌سازد تا حد زیادی اثر خود را از دست داده است. اگر SPOT تصویری از پرتل هاربر در ۸ دسامبر ۱۹۹۱ یعنی هنگامی که دولت آمریکا به جهانیان می‌گفت که ناوگان آن کشور دست نخورده باقی مانده است تهیه کرده بود، جریان وقایع آنقدر متفاوت می‌شد که باعث شگفتی می‌گردید. آنچه قطعیت دارد این است که اگر «جاسوسان آلمانی» تحت کنترل دولتها قرار نگیرند، اظهار مطالب نادرست برای کشورها به نحو فزاینده‌ای دشوارتر خواهد شد! یکی دیگر از جنبه‌های سنتی حاکمیت، توانایی دولتهای ملی به انتشار بول و نظارت بر ارزش آن بوده است. در گذشته بول همیشه همان ارزشی را که شاهان مدعی بودند نداشت. در قرن هفدهم میلادی، بانکداران آمستردام بواسطه سنجش وزن سکه‌ها و اعلام ارزش فلزی واقعی آنها محبوبیت خویش را از دست دادند. با این حال بانکداران مزبور خطایشان به تعداد بسیار کمی از افراد بود و صدای آنها چندان در آن سوی محدوده شهر شنیده نمی‌شد. تکنولوژی اکنون قضاوت بازار در مورد ارزش نقدینگی را در عرض چند دقیقه به تمام بخشهای جهان انتقال

اطلاعاتی شوروی KGB آن است که این دستگاهها از سوی گروه‌های مخالف سیاسی برای تکثیر نوار بکار خواهد رفت. دومین مشکل حکومت مسکو این است که آیا شوروی می‌تواند مقام رهبری علمی خود را همچنان حفظ کند یا نه. پژوهش‌های علمی جدید بطور فزاینده‌ای مستلزم توانایی دستیابی به پایگاه‌ها و منابع عظیم اطلاعات و آمار در نواحی دور افتاده است. اگر فقط شمار بسیار قلیلی از دانشمندان به این اطلاعات دسترسی داشته باشند آهنگ پیشرفت کند خواهد شد. از سوی دیگر فراهم آوردن امکان استفاده از ابرکامپیوترها و پایگاه‌های اطلاعاتی برای تعداد زیادی از زنان و مردان، آشکارا باعث سست شدن کنترل دولت بر اطلاعات می‌گردد و این امر با گذشت زمان پیچیده‌تر خواهد شد. پدیده افول کنترل حکومت بر مدیریت مؤسسات و نحوه زندگی و فعالیت شهروندان تنها محدود به جوامع بسته نیست، بلکه در غرب نیز بنحو فزاینده‌ای مشهود است. حاکمیت ملی و سلطه سیاسی، بطور سنتی قدرت و اختیار انتظام بخشهای عمده جامعه، از مراقبت‌های بهداشتی گرفته تا صنایع سنگین را به حکومت داده است. دشواری دائم‌التزاید در زمینه اعمال این قدرت در عصر اطلاعات، به صورتی متباین با عصر صنعتی، را «جورج گیلدر» George Gilder اقتصاددان، در مجله Chief Executive جمع‌بندی نموده است: «یک کارخانه فولاد بعنوان صنعت نمونه عصر مواد» تحت کنترل حکومت قرار می‌گیرد. گیلدر ادامه می‌دهد: «بازده عظیم یک کارخانه فولاد در هر مرحله، براحتمی توسط دولت اندازه‌گیری و تنظیم می‌شود. برعکس، ابزار نمونه تولید در عصر جدید فردی در یک مرکز کامپیوتری است که به پایگاه‌ها و منابع اطلاعات موجود در اطراف دنیا دسترسی دارد و سرگرم طراحی میکروچیپس‌هایی است که از نظر پیچیدگی با کل آن کارخانه فولاد قابل مقایسه است و از برنامه‌های نرم افزاری تولید خواهد شد که شامل یک سلسله پیام‌های الکترونیکی رمز شده می‌باشد و این برنامه‌ها که بهیچوجه تحت کنترل صادراتی قرار نمی‌گیرد می‌تواند در هر منطقه از جهان خط تولید را به راه اندازد. به گفته گیلدر، ظهور «کامپایلر سیلیکونی» شکاف اقتصادی



■ انتونی ایدن نخست وزیر پیشین انگلیس از جمله نخستین رهبرانی بود که تأثیر پیشرفت علوم بر حاکمیت ملی را مورد توجه قرار داد. به گفته او: «با هر کشف جدید علمی، مفاهیم کهن حاکمیت بیش از پیش مهمل و بی معنی می گردد.»

مرزها را در می نوردد. بازارها اکنون دیگر مکان هایی جغرافیایی نیست بلکه اطلاعاتی است که از هر نقطه جهان بر روی صفحه گیرنده ها نقش می بندد. پذیرش فوری قضاوت هزاران تاجری که اقدامات سیاستمداران را با ارزش جدید پول کشورها مربوط می سازند دشوار است، چرا که این وضعیت با شتاب بسیار زیادی بروز کرده است. با این حال، بستن راه بر ارزشی که بازار جهانی برای پول رایج یک کشور تعیین می کند به همان اندازه بی فایده است که لعنت فرستادن به گرماسنجی که موج گرما را نشان می دهد.

این وضع برای بسیاری از حکومت ها ناخوشایند است زیرا به درستی دریافته اند که پدیده جدید Information Standard تجاویزی به حقوق حاکمیت آنهاست. از آنجا که بازارهای مالی جهان جلوه ای از آزادی بیان هستند بسیاری از افراد از بابت آنچه که این بازارها در مورد سیاست های کشورشان افشا می کنند شکایت دارند.

پیش از این اگر کشوری نحوه عمل یک سیستم مالی خاص، خواه استاندارد طلا یا توافق های «برتون و وودز» را خوش نداشت رهبران کشور می توانست با ترتیب دادن یک کنفرانس مطبوعاتی صرفاً خروج کشور خویش از آن سیستم را اعلام کند. چنین وضعی بارها در تاریخ پیش آمده است.

اما نکته ای که سرانجام توجه سیاستمداران را به خود معطوف خواهد ساخت آنست که دیگر راهی برای برکنار ماندن یک کشور از Information Standard وجود ندارد. یک کشور هر قدر هم برای گریختن از این سیستم تلاش کند، صفحه گیرنده ها در دفاتر تجاری جهان اطلاعات تازه ای را ارائه خواهد کرد و بازار به قضاوت خود ادامه خواهد داد.

از آنجا که تکنولوژی زیر ساز نظام مالی جدید از بین نخواهد رفت تصور این مطلب منطقی است که Information Standard مدتها به همراه ما خواهد بود. نکته نوبدبخش آن است که چون این نظام ماندگار است لذا فشار دائم التزایدی بر همه دولتها در جهت اعمال سیاستهای معقول مالی و پولی وارد خواهد شد و این به نوبه خود شانس همکاری مالی بین المللی را افزایش می دهد. گرچه هر ملت به پیگیری منافع ملی خویش ادامه خواهد داد ولی فشار فزاینده ای نیز در جهت هماهنگ ساختن سیاستهای اقتصادی مختلف وجود خواهد داشت. پیشرفت در این زمینه ها از هم اکنون مشهود است.

تکنولوژی جدید در حوزه سیاست خارجی نیز مفاهیم کهن حاکمیت را باز نویسی میکند و با گذشت زمان اهداف ملی را هم تغییر خواهد داد. از همان سال ۱۹۴۵ وزیر خارجه انگلستان انتونی ایدن خاطر نشان ساخت که «با هر کشف علمی جدید مفاهیم کهن حاکمیت بیش از پیش بی معنی میشود». گرچه ایدن از جمله اولین رهبرانی بود که متوجه تأثیر دانش بر حاکمیت ملی شد ولی تغییر کنونی در ساختار قدرت در تاریخ بی سابقه نیست. در طول تاریخ مصادیق بسیاری از تأثیر تکنولوژی بر روابط بین الملل وجود داشته است که توازن قدرت میان بخشهای مختلف جامعه و بین کشورها بر هم زده است.

دانش اولیه در زمینه دریانوردی در آبهای آزاد نمونه مناسبی است. گرچه دریانوردان بسیاری از کشورها سالها اقیانوسها را درنوردیده و نقاط ناشناخته ای را کشف نموده بودند ولی فقط اروپائیان از توان سیاسی حاصل از این دانش جدید بهره برداری کردند. «فرناند برادل» Fernand Braudel تاریخدان، خاطر نشان ساخته است که «تسخیر دریاهای آزاد به اروپا چنان برتری بی داد که قرنها پابرجا بود». معمات تاریخ آن است که چرا دیگر تمدن های دریائی از تکنولوژی اقیانوس بیمانی برای توسعه قدرت سیاسی خویش استفاده نکردند.

در اعصار اخیر حتی کهنه اندیش ترین دیپلمات ها نیز ناچار از اعتراف به این نکته شده اند که توازن قدرت در جهان در روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۵ در صحرای «آلاموگوردو» واقع در نیومکزیکو به هنگام وقوع اولین انفجار اتمی بطور

■ امروزه سرعت دگرگونی در کلیه جنبه های علم، تکنولوژی، اقتصاد و سیاست آنچنان زیاد است که لایه های ساختمانی حاکمیت و قدرت ملی رو به تغییر نهاده است.

■ دانشمندان علوم سیاسی و سیاستمداران از بیان این نکته مسرور می شوند که ژنرال ها غالباً مهیای نبرد در «جنگ های گذشته» هستند. اکنون سیاست سازان نیز ممکن است از بابت همین خطا مورد سرزنش قرار گیرند.

می دهد. امروزه شاهد یک نظام نوین مالی بین المللی هستیم که سریعاً در حال رشد است. سیستم مالی بین المللی جدید کاملاً با نمونه های قبلی خویش فرق دارد، چرا که این سیستم بین المللی به دست سیاستمداران، اقتصاددانان، بانکهای مرکزی یا وزرای دارایی ایجاد نشده است و نیز کنفرانسهای عالی مرتبه بین المللی نیز برنامه جامعی برای ایجاد نظام مزبور عرضه نکرده اند. این رژیم را تکنولوژی به وجود آورده است. آیا زنان و مردانی که از طریق ارتباطات راه دور و کامپیوترها بخشهای گوناگون این سیاره را به هم مرتبط می ساختند واقف بودند که در حال ایجاد اجزای یک بازار مالی جهانی هستند که جانشین توافق های «برتون و وودز» خواهد شد و در طول زمان ساختارهای سیاسی را دستخوش دگرگونی خواهد ساخت؟ در این مورد جای تردید است. اگرچه تنها معدودی از سیاستمداران به امکانات ارتباطات سریع در سطح جهانی واقف بودند ولی بازرگانان پول ساز جهان بلا درنگ تجارت خویش را بر این رو ساخت الکترونیکی جهانی مبتنی ساختند و یک نظام مالی بین المللی نوین تحت حاکمیت Information Standard ایجاد کردند. امروزه اطلاعات مربوط به سیاست های مالی، پولی و دیپلماتیک جمیع کشورها آناً بر روی صفحه بیش از دو بیست هزار دستگاه گیرنده در صدها دفتر تجاری واقع در دهها کشور نقش می بندد. همراه با ظاهر شدن آخرین بیانیه رئیس جمهور یا رئیس «فدرال رزرو» بر روی صفحات این گیرنده ها، بازرگانان در مورد اثرات سیاست های جدید بر ارزش نسبی پول رایج کشورها قضاوت نموده و بر این اساس به خرید و فروش می پردازند. اگرچه سخنرانی های بی شماری به نفع اندیشه یک بازار جهانی صورت گرفته است با این حال هنوز بسیاری از افراد قادر به درک این حقیقت نیستند. تمام جهان بطور الکترونیکی به هم پیوند خورده است و جایی نیست که مخفی و پوشیده باقی مانده باشد. وزرای دارایی که به سیاست های مالی و پولی عاقلانه باور دارند به تدریج درک می کنند که تکنولوژی جدید در جبهه آنها و به نفع آنهاست. و سیاستمداران نیز که مایلند از زیر بار مسئولیت نتایج اقدامات غیرعقلانه خویش در مسائل پولی و مالی شانه خالی کنند به درستی درمی یابند که پدیده نوین Information Standard آنان را عقوبت خواهد کرد. در واقع نتایج این پدیده در مقایسه با استاندارد مبادله طلا بیرحمانه تر و سریع تر تحقق آن بسیار بیشتر است.

مثل همه پیشرفت های تکنولوژیک، پدیده جدید Information Standard ساختارهای قدرت جهان را بسیار مضطرب می سازد و دلیل آن نیز روشن است. انتشار سریع اطلاعات همواره جوامع و بالتبع نتیجه عمل حکومت ها را دگرگون ساخته است. شاید برجسته ترین مصداق این پویایی در ایالات متحده، جنبش حقوق مدنی باشد. بسیاری از آمریکائیان قریب به یکصد سال نسبت به وضع ناخوشایند سیاهپوستان در بسیاری از نقاط این کشور بی توجه بودند. به ناگاه دوربین های تلویزیونی تصویر «بول کانور» Bull Connor را با سگ ها و شلاق هایش به درون اتاق های نشیمن منازل آمریکائیان آورد. آمریکائیان سریعاً و به اتفاق به نادرست بودن این وضعیت اذعان کردند و جنبش حقوق مدنی گام بزرگی به جلو برداشت و چشم انداز سیاسی مملکت را به نحو برجسته و چشمگیری متحول ساخت.

گرچه سیاستمداران آمریکایی به تدریج حق رأی عمومی و صندوق رأی را به عنوان عنصر داوری کننده در مورد کسی که باید متصدی امور باشد پذیرفته اند ولی یک حق رأی جدید و مشابه در سطح جهان در مورد سیاست های مالی و پولی یک ملت برای بسیاری از آنان شدیداً اضطراب آور است. بازار مالی جهان هرگز به مرزهای ملی کهن خود عقب نمی نشیند. خطوط روی نقشه ها که به طور سنتی علت بروز جنگ ها بوده، اکنون رخنه پذیر شده است. پول و اندیشه ها به شیوه و با سرعتی که هرگز پیش از این مشاهده نشده

قاطع بهم خورد. (برای مخالفان جدید انقلاب صنعتی که تقریباً هر روزه توضیح می دهند که «ابتکار دفاع استراتژیک» عملی نخواهد بود تذکر این مطلب مفید است که قریب نیمی از دانشمندان در «لوس آلاموس» Los Alamos می پنداشتند که بمب اتمی منفجر نخواهد شد) پس از انفجار این بمب روابط میان کشورها به ناگاه دگرگون گردید و در واقع نفس بقای کره زمین زیر سوال رفت. این روند از هر دو سو عمل می کند: دانشمندان نیز به ناگاه ضرورت یک چارچوب جهانی را برای حقوق و نظم بین المللی جهت حفظ جامعه در برابر اکتشافات و اختراعات خودشان وقوف یافتند.

برخی خواهند گفت در عین حال که تکنولوژی ها بطور موقت بر توازن قدرت تاثیر خواهد گذاشت لکن منافع جغرافیایی زیربنایی یک کشور را دگرگون نخواهد ساخت. این استدلال تا حدودی بر این واقعیت مبتنی است که برای یک کشور تامین دسترسی به برخی مواد خام اساسی، حیاتی است، بنابراین کشورهایی که اینگونه منابع طبیعی ضروری را در داخل مرزهای خود دارند برای ایالات متحده حائز اهمیت استراتژیک هستند، کشورهای دارای منابع غنی نفت در خاورمیانه آشکارترین مصادیق این امرند ولی کشورهای دیگری هم هستند که خاکشان در بردارنده مواد معدنی مهمی، از مس گرفته تا تیتانیوم می باشد.

در گذشته ای نه چندان دور، بر سر کنترل آهن و فولاد موجود در ناحیه «روهر» Ruhr ارتش ها به جنگ می پرداختند و انسانهایی کشته می شدند، چرا که مالکیت این منابع موجب کسب قدرت اقتصادی و سیاسی می شد. در واقع ایده دولت ملی مبتنی بر مفهوم قلمرو ارضی است. امروزه همان ثروت هائی که روزی مورد طمع کشورها بود شاید به صورت نوعی بدهی درآمده باشد. به نسبتی که تکنولوژی جدید، مواد پلاستیکی و سایر مواد مصنوعی را جانشین کالاهایی می کند که روزی کالای اساسی بوده اند، اهمیت نسبی این نواحی برای منافع حیاتی کشورها نیز الزاماً تغییر می کند.

جنگ جهانی دوم دست ایالات متحده را از منابع لاستیک طبیعی در خاور دور قطع کرد لذا این کشور متوجه تولید لاستیک مصنوعی شد که پژوهش های اساسی در باره آن حتی قبل از جنگ جهانی اول به انجام رسیده بود. اما تا قبل از جنگ دوم این تکنولوژی بدان خاطر که بیش از حد پرهزینه بود مورد بهره برداری قرار نمی گرفت. ضرورت جنگ باعث شد که آمریکا برای تولید لاستیک ماشین اقتصاد و صرفه جویی را کنار نهد. ولی با پیش رفتن در

راستای آموخته ها، هزینه تولید نیز کاهش یافت. وقتی ایالات متحده مرحله ای رسید که لاستیک مصنوعی از لحاظ هزینه قابلیت تولید یافت، اهمیت کشورهای تولیدکننده لاستیک برای منافع استراتژیک آمریکا رو به کاستی نهاد.

امروزه به تدریج که کابل های ساخته شده از فیبرهای نوری جانشین سیم های مسی بافته شده می گردد اهمیت نسبی استراتژیک کشورهای تولیدکننده مس نیز دگرگون می شود. شن، این رایج ترین ماده در تمام دنیا، ماده خام چپس های کامپیوتری است. خاک رس، مبنای سرامیک های آبرسانایی است که داده رسانی را با ضریب ۱۰۰ سریعتر خواهد کرد، عموماً قدرت آهنرباها را افزایش داده و بدینوسیله ارزش منابع طبیعی سنتی را بازهم بیشتر دگرگون خواهد ساخت. در طول یک دوره زمانی، همین الگو به درجات مختلف در مورد سایر منابع طبیعی حتی نفت نیز تحقق خواهد یافت.

با ادامه تحولات و پیشرفت های علمی، اولویت های دیپلماتیک نیز الزاماً تغییر می یابد. حتی اهمیت استراتژیک نواحی مهم جهان به واسطه تکنولوژی دگرگون شده است. در گذشته ای نه چندان دور خرد متعارف چنین حکم می کرد که اگر روزی کانال سوئز بسته شود تمامی چراغها در سراسر دنیا فرو خواهند مرد. اما خرد متعارف آن تکنولوژی را که ساخت نفت کش های غول پیکر با قدرت حمل اقتصادی نفت از طریق دور زدن دماغه آمینیک را فراهم می آورد در نظر نمی گرفت. این توفیق نمایان به کمک یک تکنولوژی نسبتاً ساده به دست آمد ولی اهمیت کنترل فیزیکی یک سرزمین خاص را تغییر داد. امروزه سرعت دگرگونی در کلیه جنبه های علم، تکنولوژی، اقتصاد و سیاست آنچنان زیاد است که لایه های ساختمانی حاکمیت و قدرت ملی رو به تغییر نهاده است. دانشمندان علوم سیاسی و سیاستمداران از بیان این نکته مسرور می شوند که ژنرال ها غالباً مهبای نبرد در جنگ های گذشته هستند. اکنون سیاست سازان نیز ممکن است از بابت همین خطا مورد سرزنش قرار گیرند. اگر رهبران صحنه دولت و تجارت امروز بخاطر آنکه مشاهداتشان به قول تاجمن «با طرح هایشان جور در نمی آید یا برای ترتیباتی که از قبل داده اند مناسب نیست» از درک روند دگرگونی جهان عاجز باشند، مانند بسیاری از رهبرانی که مرتکب همین خطا شده اند، از یادها خواهند رفت. پیرومندان فردا کسانی هستند که بتوانند سیر تحولات را درک نمایند و آن را به کنترل خود در آورند.

بود با تمام وجود آثار مردود می شمرد. در واقع گاندی انسان غربی را به مثابه قربانی ستم اقتصاد متمرکز، رسانه های توده گیر و فن سالاری می دانست (زاندی ۱۷۱: ۱۹۸۱؛ همچنین شوماخر Schumacher, ۱۹۷۳).

نتیجه

ضرورت مبادرت به توسعه اجتماعی - اقتصادی در کشورهای جهان سوم اکنون بیش از هر زمان دیگر در تاریخ آنها احساس می شود لیکن این نیاز، به صورت مساله ای سیاسی درآمده که تا اندازه زیادی تحت نفوذ ابرقدرتهائی است که کشورهای آسیائی را در ایدئولوژی جهانی رویارویی و تجاوز به تله انداخته اند. این منطق متعارف در زمینه تقویت سریع بنیه نظامی - که سیستم دفاعی کافی نیست و هر کشور باید دارای یک سیستم بازدارندگی هم باشد - به مانعی غیر قابل رفع در راه برنامه های کارساز توسعه اجتماعی - اقتصادی مبدل می گردد.

تاریخ معاصر نشان داده است که در رقابت میان «دفاع» و «توسعه» منابع انسانی و بولی کشورهای جهان سوم به جای برنامه های اجتماعی صرف اقدامات ارتش سالارانه شده است. برای بیش از نیمی از جهانیان که در قاره آسیا زندگی می کنند، قیمت واقعی این حرکت افراطی در جهت امنیت نظامی، در فقر اقتصادی، بیکاری و کمبود غذا، دارو و آموزش نمودار می شود. به علاوه، مفروضات توسعه براساس الگوی جوامع صنعتی غربی نه اولویت ها و نه علائق آسیائی را منعکس می سازد، و غالباً به عواقب نامطلوب و غیر قابل قبول اجتماعی، اقتصادی و زیستی منجر می شود.

بیش گاندی از توسعه و جهاد او برای مبارزه عاری از خشونت (مقاومت منفی. م) و «فراستلیح» برای کشورهای آسیائی الگوهائی به مراتب مناسب تر است. برنامه دفاع اجتماعی که «شارپ» از روی اصول پیشنهادی گاندی ارائه کرده است، جمعیتی غیرنظامی و دارای انگیزه نیرومند اما غیر مسلحی را مطرح می سازد که راه پیشرفت مهاجمان را به وسیله یک سیستم عدم همکاری، کناره جوئی و امتناع سد می کنند. برنامه توسعه گاندی منادی اقتصادهایی محدود، روستا پایه و خودکفاست که قداست مناسبات اجتماعی و کرامت انسانی را پاس می دارد. این برنامه شاید رفاه مادی فراوان و امکان انتخاب مصرف را فراهم نسازد، اما غیر استثمارگرانه است و زمینه یک زندگی همراه با صرفه جوئی اما پرکیفیت را فراهم می سازد.

دفاع یا توسعه: ...

بقیه از صفحه ۸

می خواهد که داور اصلی عمل اقتصادی و سیاسی باشند.

علاوه بر این دو الگو، دونظریه جایگزین دیگر برای رشد در این نوشته نقل شده است. یکی، از کشورها دعوت می کند که خود اتکا بوده و به تجارت خارجی وابسته نباشند، و بدین ترتیب از عوارض شکوفائی یا جهش اقتصادی دوری گزینند. دومی، یعنی الگوی اقتصاد باز بین المللی، منادی بهبود قدرت تولید به منظور صادرات و در عین حال وارد کردن مواد ارزان قیمت از خارج است.

الگوی گاندی برای توسعه، «ساروودایا» چیزی است متفاوت و نمونه خود اتکائی را یک گام جلوتر می برد. این الگو رضایت را در به حداقل رساندن نیازها و مایحتاج می شمارد، نه در مصرف بی معنی. توسعه غائی حالت بی آرزوئی است که در آن روح از تخته بند تن رها می شود.

فن سالاری، غول آسانی و فوق سازمانی شدن - پدیده هائی که فرهنگ های امروزی پیشگامان آند - در توسعه مورد نظر گاندی نقشی کوچک دارند (زاندی، ۱۹۴ - ۱۷۱: ۱۹۸۱).

در عرض -

«طرح گاندی آن بود که از روستاها شروع شود تا شیوه سنتی زندگی آنها به وسیله استفاده از صنایع کار بر کارخانه ای و دستی، غنی و تثبیت گردد و نیز تصمیم گیری اقتصادی کشور حتی المقدور تمرکززدائی شود، ولو آنکه سرعت رشد شهری و صنعتی به حد خزیدن کندن گیرد. (روشاك Roszak, ۵: ۱۹۷۳)».

از سوی دیگر، نوع رشد مورد نظر غرب توسعه یافته و صنعتی به قرار زیر است:

... جنون رشد، پیوسته محیطشان را مسخ می گرداند و منابع غیر قابل تجدید جهان را غارت می کند بی آنکه نتیجه ای بهتر از افزایش تولید موشک های بالیستیک، موشک کن های برقی، و ضبط صوتهای هشت لبه استریو فونیک داشته باشد (روشاك، ۸: ۱۹۷۳).

این وضع به هیچ روی حالت دلخواه توسعه از نظر گاندی نیست و اگر زنده